

فهم عاشقانه‌ی زندگی

آدم‌های بی‌بهره از عشق نیز رنج می‌برند، اما رنج اینان، رنجی عبث است. رنج عشق، رنجی‌ست سازنده و خلاق. رنج عشق، تو را به ساحت آگاهی کیهانی می‌برد. عشقی که تو را خراب نکند، اتلاف عمر پُربهاست. چنین عشقی، تو را به ناکجا می‌کشاند. کسی که عشق را تجربه نکرده، هنوز بسته است. او در دایره‌ی بسته‌ای می‌چرخد و می‌چرخد. او اسیر خود است. کسی که خود را در آینه‌ی معشوق تماشا نکرده، هرگز صورت خود را ندیده است. معشوق، آینه است. او، تو را به تو نشان می‌دهد. اگر خود را در آینه‌ی معشوق نبینی، هرگز خود را نخواهی شناخت. عشق، اساس استوار خودشناسی‌ست.

رابطه، آینه است. هرچه رابطه عاشقانه‌تر باشد، آینه شفاف‌تر خواهد بود. عشق، مستلزم گشودگی توست. عشق، مستلزم حساسیت توست. در ساحت عشق، باید زره خود را بیرون بیاوری و عریان شوی و این دشوار و دردناک است. در ساحت عشق، باید عقل حسابگر و مصلحت‌اندیش را رها کرد. باید دل را به دریای مخاطره بزنی. باید خطر کنی. تو می‌ترسی به آینه نگاه کنی و صورت زشت خود را ببینی. بنابراین، آینه‌ی رابطه‌ها را می‌شکنی. اما شکستن آینه، چهره‌ی نازیبای تو را زیبا نمی‌کند. پوسته‌ی ضخیم خود را بشکن؛ آینه شکستن، خطاست. با روی گرداندن از چالش‌ها و مخاطرات عشق، هرگز به بلوغ نمی‌رسی.



عشق، آتش است. به همین دلیل، بیشتر آدم‌ها، بی‌بهره از عشق، روزگار می‌گذرانند.

باید شجاعانه این گام بلند را برداری
تا به قلعه‌ی خویشتنِ حقیقی خویش برسی.
عشق، نخستین گام بلند زائرانِ خداست.
کسانی که این گام بلند را بر نمی‌دارند،
به خدا نمی‌رسند.
زمانی نسبت به تمامیتِ خویشتن آگاهی پیدا
می‌کنی
که در حضورِ دیگری باشی.
حضورِ تو با حضورِ دیگری، سرشار می‌شود.
در حضورِ دیگری ست که
تو از لاکِ بسته‌ی خویش بیرون می‌آیی
و زیر آسمانِ صاف و پرستاره می‌ایستی.
عشق، آسمانِ بازِ پرستاره است.
عاشقی، بال در آوردن است.
آری،
پروازِ نخست در آسمانِ بازِ پرستاره،
هراسناک است.
ما مدام به فرجه‌ی نَفَسِ خویش مشغولیم.
شکستنِ نَفَسِ، بسیار دردناک است.
ما گمان می‌کنیم که نَفَسِ تنها گنجِ ماست؛

آن را حفظ می‌کنیم، آن را می‌آراییم.
وقتی عشق بر درِ دل مان می‌کوبد،
باید نَفَسِ را زمین بگذاریم،
برخیزیم و در را به روی او بکشاییم.
زمین گذاشتنِ نَفَسِ، دردناک است.
نَفَسِ چیست؟
جدا انگاشتنِ خود از هستی، از خدا.
این دوگانگی را باید کنار بگذاری
و خود را پاره‌ای از هستیِ کُلِ ببینی.
تو، شخص نیستی بلکه حضوری ناب هستی.
حضوری که در همه‌چیز و همه‌کس، ساری و
جاری است.



مسیحا برزگر